



جنبش دانشجویی و ۱۶ آذر، پاسیفیسم یا اتحاد عمل؟

بار دیگر ۱۶ آذر در پیش است

جنبش دانشجویی و همچنین سایر جنبش‌ها مترقی و پیشرو در سال گذشته شاهد حملات بسیاری از جانب دولت ارتجاعی سرمایه داری بوده اند. دستگیری دانشجویانی مانند عابد توانچه، یا تعطیل کردن انجمن‌های اسلامی دیگر نه چندان اسلامی! و همچنین تصفیه‌های نسبتاً وسیعی که در سطح دانشگاه‌های کشور انجام گرفته و کماکان قضایای دانشجویان محروم از تحصیل و به اصطلاح ستاره دار! به افتضاح کشانیده شد. از سوی دیگر بازداشت غیرقانونی ۸ ماهه منصور اساتلو رییس تیأت مدیره ی سندیکای شرکت واحد و غیره تماماً حاکی از تهاجمات دنباله دار و سیستماتیک سرمایه داری ایران به جنبش‌های مترقی است. در چنین وضعیتی و در نظرگاه اول، شاید چنین برآید که به علت از سر گرفته شدن سرکوب‌های شدید و اختناق آمیزتر شدن فضای جامعه و پیرو آن دانشگاه، نیروهای چپ و سوسیالیست انقلابی توان و نیروی لازم را جهت قابل با سرکوب‌ها را نداشته باشند و از این رهگذر ناچاراً مجبور به سکوت و یا فعالیتی نه چندان قابل قبول در ۱۶ آذر گردند. اما راهکار چیست؟ آیا باید با اتخاذ روش فرصت طلبانه ی برآورد نیروها در چنین موقعیت‌هایی که جنبش بیش از هر زمان دیگری نیاز به «جنبش» دارد دست بر روی دست نهاد و در انتظار بادی مساعد نشست؟

ادامه در صفحه ۲

آغاز سخن

پیام هیأت تحریریه نشریه جوان سوسیالیست



دیگر بار ۱۶ آذر، روز دانشجو و سالگشت کشتار دانشجویان به دست دژخیمان پهلوی فرا می رسد. کشتاری که پس از آن بارها و بارها تکرار شد و تا کنون نیز ادامه دارد، در چنین وضعیتی اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی پیشنهادها و راهکارهایی را به پیشروان جنبش دانشجویی و سوسیالیست‌های انقلابی سراسر ایران ارائه کرد که تا کنون از سوی بخشی از اعضای این جنبش مورد توجه قرار گرفته است. در راستای گرامیداشت این روز و همچنین ارائه ی بهتر و وسیع تر نظرات اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران تصمیم بر آن شد تا ویژه نامه ای را منتشر کنیم.

همچنین لازم به ذکر است که در انتشار این ویژه نامه از نظرات رفیق آنتید اوتو (ویلاگ نامه ی شرقی) نیز استفاده کردیم و تمامی مسئولیت این کار را پذیرا هستیم. در پایان از تمامی رفقای دانشجو و سوسیالیست‌های انقلابی می‌خواهیم که ما را در توزیع این ویژه نامه یاری کنند و آن را به دست تمامی رفقای دانشجو و جوانان پیشرو برسانند.

با درودهای رفیقانه
زنده باد سوسیالیزم

هیأت تحریریه نشریه جوان سوسیالیست

به سوی اتحاد عمل ۱۶ آذر علیه قیم مآبی و فرقه گرایی



رفقای دانشجو و جوان!

۱۶ آذر به زودی فرا می رسد! ضروری است

متحداً اقدامی در این روز انجام دهیم!

ادامه در صفحه ۲

از سکتاریسم تا اتحاد عمل، از اتحاد عمل تا سکتاریسم

پاسخی به عضو سازمان جوانان
حزب حکمتیست
صفحه ی ۴

با لباس شخصی‌ها مقابله کنیم!
صفحه ی ۵

جبهه ی واحد کارگری،
تاکتیکی که باید انجام پذیرد
صفحه ی ۶

ضرورت عینی اتحاد عمل کارگری
صفحه ی ۷

به سوی اتحاد عمل ۱۶ آذر علیه قیم مآبی و فرقه گرایی

ادامه از صفحه ۱

رفقای دانشجو و جوان!

۱۶ آذر به زودی فرا می رسد!
ضروری است متحداً اقدامی در این
روز انجام دهیم!

این اقدام مشترک به چند علت در
وضعیت کنونی حائز اهمیت است:

اول؛ برگزاری ۱۶ آذر به پاس
جوانانی که در این روز مبارزه و
مقاومت کردند. بیش از نیم قرن پیش
۱۶ آذر ۱۳۳۲، زمانی که چند ماهی
از کودتای سیاه ۲۸ مرداد نگذشته
بود، خبر سفر نیکسون نماینده ویژه
سردمدار استعمارگران جهان، اولین
تیشه را بر ریشه رژیم سلطنت
پهلوی زد. دانشجویان معترض به
بهای جان باختن بزرگ نیا، قندچی و
شریعت رضوی، وضعیت رخوت در
آن دوره را شکستند.



با برگزاری ۱۶ آذر امسال رخوت
کنونی و سرکوب ها و بسته شدن
های وبلاگ ها می تواند شکسته
شود. خون جدیدی می تواند در رگ
جوانان به حرکت آید.

دوم؛ اتحاد ما در ۱۶ آذر به دولت
سرمایه داری نشان خواهد داد که ما
متفرق و منشعب و تنها نیستیم. آنان
برای نخستین بار در خواهند یافت که
گرایشات سوسیالیستی افتراق را
کنار گذاشته و از نزدیک با هم
همکاری می کنند. بدین ترتیب
استراتژی همیشگی آنان مبنی بر

خود به تنهایی می تواند سبب ساز
آسان گشتن سرکوب و در نطفه خفه
کردن ایشان شود. این رفقا می توانند
در روز ۱۶ آذر و دیگر مناسبت های
مشابه با به کارگیری تاکتیک هایی
تناسب قوا را، حتی به شکلی موقتی،
به سود خویش تغییر دهند و از این
رهگذر با توجه به توانایی های بالای
تئوریک و سازماندهی (نسبت به فعالین
دیگر جنبش ها) نبض جریان و کنترل
آن را به دست گیرند اما پیش از تمامی
این ها، این رفقا در ابتدا نیاز دارند که
از پوسته پیله واری که به دور خود
تنیده اند بیرون آیند و غیر دگماتیک
بودن خود را به سایر فعالین نشان
دهند. این رفقا می بایستی که مطالباتی
را مطرح کنند که برای همگان و توده
های علی العموم دانشجوی قابل فهم
بوده و به دیگر عبارات زمینی باشد.
هنگامی که چنین مطالبات و خواسته
هایی از سوی دانشجویان چپ عرضه
می شود، عرصه برای متحد شدن با
سایر گرایشات دموکرات و مستقل از
دولت بورژوازی باز می گردد. با توجه
به عبارات بالا، روشن است که
تاکتیک پیشنهادی نگارنده برای روز
۱۶ آذر در شرایط فعلی، اتحاد عملی
وسیع با حضور دانشجویان دانشگاه
های مختلف تهران و همچنین دیگر
فعالین غیرچپ جنبش دانشجویی می
باشد.

تنها و تنها از این طریق است که در
شرایط فعلی، پیشرو می تواند کماکان
پیشرو باقی بماند و وظایف سنگین
خود را به انجام رساند.

پیش به سوی اتحاد عمل وسیع دانشجویی

نابودباد فرقه گرایی

آنتید اوتو

(برگرفته از وبلاگ نامه ی شرقی)

آبان ۱۳۸۵

جنبش دانشجویی و ۱۶ آذر، پاسیفیسم یا اتحاد عمل؟

ادامه از صفحه ۱

به اعتقاد من خیر؛ نیروهای انقلابی و
پیشرو باید در هر زمان مترقی ترین و
پیشروترین عناصر محیطی خود باشند
چرا که در غیر این صورت هویت و
مشخصه ی اصلی خود را که پیشرو
بودن است از دست می دهند.
اما همچنانکه نباید به پاسیفیسم دچار
شوئد، از دیگر سو نباید به انحراف
چپ روی مبتلا گردند.



با این تفاسیر راهکار چیست؟ بی شک
باید در پاسخ به چنین پرسش مهمی
روشی پیشنهاد داده شود که هم ضربه
پذیری و هزینه بری را برای فعالین
علنی و سوسیالیست های انقلابی
پایین آورد و هم آنان بتوانند
تأثیرگذارترین بوده و حضور خویش
را با مقاومتی دوباره به رخ لیبرال
های حکومتی و دیگر عوامل ارتجاع
کشند. جنبش دانشجویی چپ و انقلابی
درست در همین لحظات است که با
پیشرو بودن، رادیکال بودن و واقعی
بودن خود را به اثبات گذارد. تردیدی
نیست که رفقای سوسیالیست و چپ در
دانشگاه در اقلیت هستند و از نظر کمی
بسیار ضعیف می باشند، این موضوع

ایجاد افتراق میان ما با شکست مواجه خواهد شد. سوم؛ گرایش‌هاست مختلف جوانان سوسیالیست یا کمونیست که در اهداف عمومی خود (یعنی تحقق سوسیالیسم و ضدیت با سرمایه داری) اشتراک نظر داشته، اما در تاکتیک‌های خود ظاهراً اختلاف داشته؛ با هم از نزدیک به یک اقدام مشترک دست می‌زنند. از یک سو با هم در حین مبارزه مشترک ضد سرمایه داری آشنا شده و از سوی دیگر در جهت تاکید بر توافقات و حل اختلافات تاکتیکی نیز گام بر می‌دارند. از این طریق راه را برای وحدت‌های فراتر هموار می‌کنند. چه بسا آنها بتوانند بر اختلافات فائق آیند و در درون یک تشکیلات واحد کار سیاسی کنند.

چهارم؛ این اتحاد عمل طیف سوسیالیستی، به سایر گرایش‌ها مردد، قوت قلب می‌دهد و آنها را به جبهه وسیعتر سوسیالیستی جلب می‌کنند. لازم به ذکر است که امروز در میان جوانان افتراق وجود دارد و اتحاد عمل ما می‌تواند بر این وضعیت غلبه کند.

اما متأسفانه برخی از گرایش‌ها سوسیالیستی هنوز به مفهوم اساسی اتحاد عمل واقف نگشته‌اند. گرچه به ظاهر فراخوان به "اتحاد عمل" برای برگزاری ۱۶ آذر انتشار داده‌اند، اما در باطن منظور دیگری را دنبال می‌کنند. هدف آنان اینست که سایرین به به زیر پرچم حزب، برنامه و مطالبات خود بسیج کنند و دست آخر این حرکت را از آن خود کنند. این روش درستی از تشکیل اتحاد عمل نمی‌باشد. این یک روش قییم مآبانه و فرقه‌گرایانه است. توجیه آنان اینست که به علت وجود اختلاف نمی‌توان یک اتحاد عمل سراسری شکل داد و گرایش‌هاست مختلف سیاسی را از نزدیک متحد کرد. نر نتیجه آنان با طرح یک سلسله مطالبات توافق نشده، از سایرین می‌خواهند "اتحاد عمل" کنند، اما نا به شکل برابر و با هم، بلکه بر محور مطالبات احزاب آنان!

در صورتی که در وضعیت کنونی می‌توان با رعایت مسایل امنیتی از این روش فراتر رفت. به نظر ما «اتحاد عمل» چند جریان سیاسی تنها به این مفهوم نیست که بر سر چند مطالبات توافق کرده و سپس هر جریان به دنبال کار مستقل خود رود. اتحاد عمل یعنی توافق مطالبات و تدارک یک کار مشترک در یک محل مشخص. این تدارکات اقدامات است که اهمیت بیشتری از اشتراک در مطالبات پیدا می‌کند.



اتحاد عمل نیروهای درگیر نمی‌تواند بر اساس صرفاً توافق بر سر چند مطالبه انجام یابد. زیرا در آن صورت دیگر نیازی به فراخوان به اتحاد عمل نبوده و همانند گذشته حرکت‌های منفرد یک یا چند گروه که به بقیه اعلام کرده که زیر پرچم آنان بیایند! این روش از فراخوان دادن برای ایجاد یک قطب سوسیالیستی قوی میان جوانان در وضعیت کنونی کارایی ندارد. امروز در داخل ایران هیچ نیروی نمی‌تواند ادعا کند که رهبری سیاسی کل جامعه را به تنهایی در دست دارد. از اینرو تمام نیروها و افراد باید در کنار یکدیگر و مشترکاً گام بردارند و قطب سوسیالیستی را تقویت کنند. زیرا منافع این قطب فراتر از منافع هر «حزب»، سازمان و «اتحادیه» خاص است.

گرایش‌هاست مختلف سوسیالیستی تنها باید اعلام کنند که برای سازماندهی این اتحاد عمل، تدارکات کار را باهم خواهند دید. اختلافات سیاسی نباید سد راه اتحاد عمل قرار گیرد. یک

فراخوان مشترک توسط همه شرکت کنندگان برای جلب سایرین باید انتشار یابد. گرایش‌هایی که در اختلافات برنامه و سیاسی با هم دارند باید توجه کنند که باید در مقابل دشمن واحد و سایر گرایش‌هاست شبه سوسیالیستی در جامعه به شکل واحد با حفظ اختلافات ظاهر گشت. کدورت‌ها پیشین برای تقویت یک قطب سوسیالیستی باید کنار گذاشته شود. باید به شکل مثبت کار‌های عملی را سازمان داد و اختلافات نظریات را شخصی تلقی نکرد و آنها در یک محیط رفیقانه و دموکراتیک دامن زد.

همه باید ببینند که سوسیالیست‌ها یا کمونیست‌ها خواهان اتحاد همه گرایش‌هاست هستند و نمی‌خواهند خود را به جامعه تحمیل و یا قییم مآبی کنند

رفقای دانشجو و جوان!

چنانچه که ما از اتحاد عمل سر باز زنیم در نهایت باید در برابر نه تنها جنبش، که تاریخ پاسخگو باشیم. امروز وضعیت جنبش ما از سویی و از طرف دیگر شرایط حاکم بر جامع به نحوی است که هیچ یک از گرایش‌هاست و جریان‌های دانشجویی خود به تنهایی نمی‌توانند وارد عمل گردند چرا که در درجه اول در اقلیتی قرار دارند. در درجه دوم شدت فشار و سرکوب دولت سرمایه داری به اندازه ای است که بدون هیچ گونه ملاحظه ای تمامی فعالین را، اعم از لیبرال (غیر حکومتی)، سوسیال دموکرات و کمونیست چنان سرکوب می‌کند که شاید تا مدت‌ها نتوانند کمر راست کنند.

نتیجه منطقی چنین واقعیات غیرقابل کتمان از دو حالت خارج نیست: یا پاسیفیسم و حداکثر خرده کاری محض و یا اتحاد عملی گسترده بین فعالین.

امروز پیشروان باید راه خود را برگزینند: پاسیفیسم و خفت ابدی در برابر جنبش و تاریخ و یا اتحاد عملی که می‌تواند نقطه عطفی در جنبش

دانشجویی و سوسیالیستی ایران به حساب آید.

چنانچه رفقای با شیوه کار ذکر شده توافق داشته، می توانند با ما تماس گیرند تا یک کمیته تدارکات اتحاد عمل سراسری را با هم شکل دهیم. و در مورد مطالبات پیشنهادی نیز بحث و به توافق برسیم.

ها در مبارزه شان علیه نظام سرمایه داری!

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی

۲۲ آبان ۱۳۸۵



از سکتاریسم تا اتحاد عمل، از اتحاد عمل تا سکتاریسم

پاسخی به عضو سازمان جوانان
حزب حکمتیست

چندی پیش فراکسیونی از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای ۱۶ آذر روز دانشجوی فراخوان به اتحاد عمل نیروهای انقلابی و رادیکال داد. بر خلاف انتظار هیچ یک از سازمان ها و احزاب دیگر گامی در جهت تقویت این اقدام درست برنداشتند.

شاید در نگاه اول این موضوع تنها حمل بر فرقه گرایی این گروه ها شود اما هنگامی که اندکی دقیق تر به ماجرا نگاه می کنیم می بینیم که این موضوع تنها دلیل نیست.

مشکل اصلی این است که متأسفانه دوستان حزب حکمتیست مفهوم اتحاد عمل را با مفهوم فراخواندن دیگران به حزب خود عوضی گرفته اند! نمونه ی بارز چنین موضوعی را می توانیم در مقاله ی «۱۶ آذر، اتحادی برای عبور» بینیم که در وبلاگ ۱۶ آذر و توسط عباس رضایی عضو سازمان جوانان حزب حکمتیست نوشته شده است..

عباس رضایی در آغاز این مقاله با بیان دلایل و استدلالاتی سعی می کند که ضروری بودن اتحاد عمل را به اثبات رساند و در گام نخستین، اولین و مهمترین دلیل اتحاد عمل را تدافعی بودن مبارزات جنبش دانشجویی می داند. به هر رو می توان درستی یا نادرستی دلایل وی را بررسی کرد اما از آنجایی که بخش اصلی این مقاله ی کوتاه در پایان نوشتار آمده است، از تمامی این ها عبور می کنیم و به بررسی پاراگراف آخر می پردازیم.

عباس رضایی می نویسد: «سوال اینجا است این اتحاد عمل چگونه امکان پذیر است؟ این یک اتحاد تاکتیکی است که قرار است در یک آکسیون یک روزه، یا چند ساعته، نیروهای چپ با چند شعار مشخص آن را برگزار کنند... برداشت چپ سنتی از اتحاد عمل همیشه ملاقات های زیر زمینی و به خطر انداختن اعضای خود در شرایط اختناق بوده است. باید از این سنت عبور کرد و ۱۶ آذر امسال می تواند شروع این کار باشد.

نیروهای چپ و دانشجویان مستقل در این روز می توانند با چند شعار واحد، اتحاد عمل تاکتیکی خود را نشان دهند. پیوستن به این اتحاد عمل و به میدان آمدن با یک شعار واحد، اقتدار چپ در این جامعه را در این روز مشخص، نشان خواهد داد.»

نویسنده ی مقاله ی نامبرده، بدترین پاسخ ممکن را به سوال خود داده است و به همین راحتی و تنها در عرض چند روز از بلندای اتحاد به ژرفای قیام مآبی سقوط می کند و این

سقوط چنان وی را گنج ساخته است که در تعریف کلی اتحاد عمل به چیزی بیش از گفتن یک لطیفه ی سیاسی اکتفا نمی کند.

۱. «این یک اتحاد تاکتیکی است که قرار است در یک آکسیون، نیروهای چپ با چند شعار مشخص برگزار کنند.»

دوست گرامی عباس رضایی اتحاد عمل را تنها به مفهوم اتحادی موقتی و در یک آکسیون میدانند. در حالی که به زعم نگارنده، این تنها می تواند نوعی از یک اتحاد عمل کوتاه مدت باشد. ظاهراً نویسنده ی حکمتیست ما در اینجا تمامی دلایل خود را مبنی بر ضعف های جنبش دانشجویی و حمله های پیاپی رژیم فراموش کرده و تنها از اتحادی لحظه ای در یک آکسیون یا تجمع با چند شعار مشخص صحبت می کند. ظاهراً به عقیده ی ایشان قرار است از فردای این آکسیون به ظاهر متحد، تمامی حملات رژیم واپس نشیند و وضعیت تدافعی جنبش به حالتی تهاجمی تغییر یابد.

چنانچه من در مقالات قبلی منتشر شده در این وبلاگ نیز آورده ام وضعیت ایران به گونه ای است که تنها راهکار باقی مانده و منطقی در پیش پای فعالین جبهه واحد کارگری است*.

۲. «برداشت چپ سنتی از اتحاد عمل همیشه ملاقات های زیر زمینی و به خطر انداختن اعضای خود در شرایط اختناق بوده است.»

در اینجا عباس رضایی آغاز به نفی گذشته ی چپ می کند، من چندان علاقه ای به بحث در مورد گذشته ی چپ و نقد یا نفی آن را ندارم چرا که تمامی مواضع به خوبی روشن است اما، نکته ی جالب توجه این است که دوست نویسنده ی ما سازماندهی برخی اقدام ها را در شرایط سرکوب و اختناق کار زیرزمینی می خواند.

با «لباس شخصی ها» مقابله کنیم!

این بیانیه در آخرین شماره ی
نشریه جوان سوسیالیست در
تاریخ ۸ خرداد ۱۳۸۵ انتشار
یافت که هم اکنون به مناسبت ۱۶
آذر دوباره منتشر می گردد.

در روزهای پیش در دانشگاهها، بار
دیگر چهره های کریمه لباس شخصی ها
دید شده اند.

ماهیت «لباس شخصی ها» بر کسی
پوشیده نیست. اینها مزدورانی هستند که
توسط هیئت حاکم به صورت «غیر
رسمی» و در «کنار» مقامات رسمی،
استخدام شده، تا هر گونه حرکت مستقل
دانشجویی را در نطفه خفه کنند. بنا بر
شواهد عینی، این مزدوران مسلح به
سلاح های گرم و بی سیم بوده و
دستورات خود را از «مرکز» عملیات
خود دریافت می کنند.

دانشجویان نیز مانند هر قشر تحت ستم
اجتماعی حق دارند که به هر شکلی که
خود تشخیص می دهند برای تحقق
مطالبات خود، مبارزه کنند. و هیچ فرد،
دسته، حزب و دولتی حق جلوگیری از
آنها را ندارد.

بدیهی است که روش مقابله با این
مزدوران به شکل مسالمت آمیز به
نتیجه نمی رسد. آنها اصولاً برای
مسالمت تربیت نشده اند. آنها برای
سرکوب هر گونه تحرک مترقی آماده
شده اند.

دانشجویان پیشرو برای مقابله با «لباس
شخصی ها» تنها یک روش در
مقابلشان باقی مانده است: سازماندهی
کمیته های مخفی دفاع از خود. آنها
بایستی کمیته های مخفی و ضربتی خود
را ایجاد کنند! این اوباش و اراذل
بایستی توسط کمیته های مخفی
دانشجویی شناسایی شده و به هر شکلی
که خود کمیته ها صلاح دانسته، عملیات
مخرب آنها متوقف شود.

این موضوعی است که هم اکنون نه تنها
در میان دانشجویان سوسیالیست و
پیشرو، بلکه در بین تمامی طیف های
دانشجویان چپ مانند سوسیال دموکرات
ها بدل به موضوع روز شده است.
تمامی دانشجویان مبارز به این نتیجه
رسیده اند که مشت را با مشت پاسخ

بسیار آشناست: حزب!

عباس رضایی می تواند در پاسخ به
تناقض بالا بار دیگر "حزب" را
پیش کشد و با بیان اینکه شعارها،
زمان و غیره را حزب هماهنگ
خواهد کرد، حزب تعیین خواهد
کرد، حزب...

از اوج اتحاد عمل به ماندآب قیم
مآبی و سکتاریسم سقوط کند.
شاید تنها نتیجه ی منطقی این
اتفاقات اخیر و اظهار نظرهای
حکمتیست ها در مورد اتحاد عمل،
این باشد که اصولاً با احزاب و گروه
هایی که خود را از هر حیث محق می
دانند که خود را به جای طبقه بنشانند
و سپس در درون شان کمیته مرکزی
را به جای حزب، اتحاد، هر چند به
شکلی تاکتیکی و موقتی امری است
که از نظر عقلانی محال و غیرممکن
جلوه می کند.

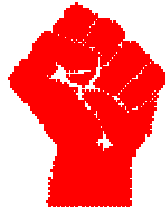
فراموش نکنیم که از کوزه همان
برون تراود که در اوست!

*رجوع شود به مقاله ی «جبهه ی
واحد کارگر، تاکتیکی که باید انجام
پذیرد» در همین وبلاگ و به همین
قلم

آنتید اوتو

(برگرفته از وبلاگ نامه ی شرقی)

آبان ۱۳۸۵



بار دیگر نویسنده ی حکمتیست ما
اشتباهی عجیب و غریب را مرتکب
می شود تا انسان باز هم بیشتر از
قبل به سلامت حکمتیسم شک کند!

شرایط ایران، شرایطی است پلیسی،
اختناق زده و پر از وحشت. در این
جامعه رژیم حکومت می کند که
کشتارهایش مشهور است و عدم
تحمل مخالفان درونی خود را ندارد

(کسانی که اصلاح طلب نامیده می
شوند).

با این اوصافی که بر همگان میرهن
است، دوست گرامی ما رهنمودی می
دهد مبنی بر عدم کار مخفی و مخفی
گرایی. هنگامی که کار مخفی رد و
نهی می شود باید در برابر آن
آلترناتیوی ارائه شود.

آلترناتیو دوست ما چنین است:
«نیروهای چپ و دانشجویان مستقل
در این روز می توانند با چند شعار
واحد، اتحاد عمل تاکتیکی خود را
نشان دهند. پیوستن به این اتحاد و
به میدان آمدن با یک شعار واحد
اقتدار چپ در جامعه را در این روز
مشخص، نشان خواهد داد.»

پس دیدیم که به عقیده ایشان، باید
دانشجویان با یک اتحاد عمل
تاکتیکی!!! و بیان شعارهای واحد
قدرت خود را نشان دهند.

در اینجا به ناچار سوالی مطرح می
شود:

اگر دوست حکمتیست مان معتقد
است که در ایران شرایط سرکوب
وجود دارد و امکان فعالیت علنی
نیست، به ناچار باز هم مجبور است
که به همان ملاقات های مخفی تن
دهد چرا که شعارهای متحد و دیگر
هماهنگی ها از آسمان به زمین نازل
نمی شود! اگر هم معتقد است که
شرایط سرکوب وجود ندارد و می
توان کار علنی کرد، چرا حزب و
رهبری اش را به این جهنم
دموکراتیک! جمهوری اسلامی منتقل
نمی کنند؟

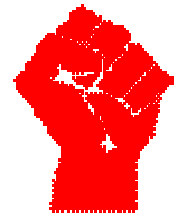
این تناقضی است که نویسنده ی
مقاله ی مورد بحث در آن گیر می
کند اما پاسخی دارد، پاسخی که برای
ما از جانب کمونیست های کارگری

دهند و این وظیفه ی دانشجویان سوسیالیست انقلابی است که در رأس این حرکت خود به خودی قرار گرفته و آن را در مسیر درست قرار دهند. در وضعیت کنونی، مبارزه برای خنثی سازی عملیات این اوباش، با گسترش آزادی های دمکراتیک گره خورده است.

ما با مبارزاتی که جنبه گوشت جلوی توپ و سینه سپر شده در مقابل گلوله به منظور رسیدن به " شهادت" داشته باشد مخالفتیم. مبارزات حق طلبانه، دفاع از مبارزات خود را نه تنها حق خویش بلکه بخشی از مبارزه و تکامل آن می داند. کمیته های مخفی دفاع از خود ابزار دفاع از مبارزات انقلابی نیز هستند، تشکیل این کمیته ها ادامه منطقی و ضروری مبارزات موجود است.

اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی

۸ خرداد ۱۳۸۵



جبهه واحد کارگری، تاکتیکی که باید انجام پذیرد

چرا امروز تمامی نیروهای سوسیالیست به اتحاد با یکدیگر نیاز دارند؟ آیا چنین اتحادی به معنی ادغام تمامی این نیروها در یکدیگر و نادیده گرفتن اختلافات تئوریک ایست؟

در پاسخ به سوالات بالا و دیگر سوالات مشابه، از آخرین سوال شروع می کنیم و بدین بهانه چنین اتحادی را که امروزه در سطح فعالین جنبش با نام "اتحاد عمل" و در دوران پیشین با نام "جبهه ی واحد کارگری" شناخته شده است، تعریف می کنیم: اتحاد عمل و یا تاکتیک جبهه ی واحد (برای نیروهای چپ و سوسیالیست) عبارتست از متحد شدن تمامی فعالین، احزاب و گروه

های در حال حاضر موجود ضد سرمایه داری علیه استبداد و تهاجمات لجام گسیخته ی سرمایه داری علیه حقوق اولیه نه تنها پرولتاریا بلکه عموم توده های زحمتکش مردم.

چنین اتحادی به معنای وحدت و ادغام نیست، طرف های درگیر چنین اقدامی نیازی ندارند و اصولاً نباید توافقات و یا بحث هایی بر سر برنامه های خود انجام دهند چرا که موضوع قرار گرفته در دستور کار چنین ایجاب نمی کند.

پس از پایان جنگ جهانی اول، در حالی که اکثر نیروهای سوسیال دموکرات موجود در انترناسیونال دوم و دو و نیم، با خیانت به پرولتاریا و حمایت نکردن از انقلاب پرولتاریای روسیه و کوبیدن بر طبل جنگ جهانی، عملاً در جبهه ی بورژوازی قرار گرفته بودند و از سویی دیگر پرولتاریای اروپا خسته از جنگ و ناموفق در انقلاب؛ ناچار بود که بار سنگین جبران خسارات جنگی را بر دوش کشد و شاهد حملات تمام عیار سرمایه داری بر علیه برخی دستاوردهای خویش باشد. در چنین شرایطی که فاشیسم در اروپا در حال به قدرت رسیدن بود و در برخی از کشورها به مانند ایتالیا نقداً قدرت را در دست گرفته بود، پرولتاریای انقلابی راهی به جز مبارزه برای حفظ حقوق اولیه خویش در برابر وحشی گری های سرمایه داری نداشت. اما نکته ی مهم در اینجا بود که هنوز کمونیست ها و مدافعین انقلاب اکتبر روسیه در بسیاری از کشورها ناتوان تر از آن بودند که بخواهند به تنهایی توده ها را در چنین کاری بسیج کنند و حتی فعالین سوسیال دموکراسی خانن اروپا سعی داشتند تا با اخراج کارگران و فعالین کمونیست از اتحادیه های کارگری، عملاً آنان را از صحنه به در کنند. در این وضعیت بدیهی بود که نیروهای کمونیست به تنهایی و بدون اتحاد با دیگر نیروها نمی توانستند دست به سازماندهی وسیع توده ها بزنند و در

واقع رهنمود کنگره سوم کمینترن، یعنی «پیش به سوی توده ها» را به جلو ببرند. در چنین وضعی بود که کنگره ی چهارم کمینترن تاکتیک جبهه ی واحد پرولتاری را اتخاذ کرد و از تمامی احزاب موجود در کمینترن خواست که آن را اجرا کنند و در عین حال تصریح کرد که در چنین اتحادیهایی با سوسیال دموکرات های خانن و حافظ بورژوازی استقلال حزبی خود را کاملاً حفظ کنند. هدف اصلی این تاکتیک در سند تزه های مربوط به تاکتیک های کمینترن (کنگره ی چهارم کمینترن) چنین ذکر شده است:

تاکتیک جبهه ی واحد صرفاً ابتکاری که به واسطه ی آن کمونیست ها به همه ی کارگران متعلق به احزاب و گروه های دیگر و همه کارگران غیر حزبی پیشنهاد می کند که به یکدیگر بپیوندند و به مبارزه مشترک برای دفاع از منافع ابتدایی و آسای طبقه کارگر علیه بورژوازی دست بزنند. هر عملی، حتی به خاطر کسب جزئی ترین خواست های روزمره می تواند به آگاهی انقلابی و آموزش انقلابی منجر شود. تجربه مبارزه، کارگران را نسبت به اجتناب ناپذیری انقلاب و اهمیت تاریخی کمونیسم متقاعد خواهد ساخت.

به ویژه مهم است که هنگام استفاده از تاکتیک جبهه واحد نه فقط نتایجی تهییجی که نتایج سازمانی نیز به دست آیند. از هر فرصتی باید برای ایجاد پایگاه های سازمانی در میان خود توده های کارگر استفاده کرد (کمیته های کارخانه، کمیسیون های نظارت متشکل از کارگران احزاب مختلف و کارگران غیر حزبی، کمیته های عمل و غیره)

هدف اصلی تاکتیک جبهه واحد کارگری عبارتست از متحد کردن توده های کارگر از طریق تهییج و سازماندهی. موفقیت واقعی این تاکتیک به جنبش "از پایین"، از میان صفوف توده های کارگران

بستگی دارد. با این وجود، شرایطی وجود دارند که تحت آن کمونیست‌ها نباید از گفت و گو با رهبران احزاب متخاصم کارگری خودداری کنند. به این شرط که توده‌ها همواره از کم و کیف این گفت و گوها به طور کامل مطلع شوند. در طول مذاکرات با این رهبران، استقلال حزب کمونیست و (استقلال) تهییج آن نباید تحت هیچ گونه محدودیتی قرار گیرد.

اکنون که مفهوم جبهه‌ی واحد به خوبی روشن شده است، به بررسی وضعیت جامعه ایران می‌پردازیم و سعی می‌کنیم که به این سوال پاسخ دهیم که آیا چنین تاکتیکی در ایران کاربرد مفیدی دارد یا نه؟

در ایران، سرمایه‌داری حاکم روز به روز بر تهاجمات خود علیه آزادی‌های دموکراتیک می‌افزاید، ظرف مدت کوتاهی دو زندانی سیاسی در زندان رژیم کشته می‌شوند، دانشجویان اخراج یا تعلیق می‌شوند و برخی نیز به دانشگاه‌ها راه داده نمی‌شوند. دولت ارتجاعی سرمایه‌داری احمدی‌نژاد در صدد تصویب قانون کاری است که چنان به حقوق طبقه‌ی کارگر یورش برده که حتی بسیاری از مزدوران در خانه کارگر نیز از پذیرفتن آن تاکنون سر باز زده‌اند. انجمن‌های دانشگاه‌ها یکی پس از دیگری بسته شده و فعالین پی‌درپی هم‌راهی زندان می‌شوند. تمام اینها نشان از ادامه داشتن حملات لجام‌گسیخته دولت و طبقه حاکم و آزادی‌های اولیه و دموکراتیک است اما وضعیت نیروهای پشرو و کمونیستی به چه شکل است؟

فارغ از تمامی ادعاهای پوچ و توخالی احزاب و گروه‌های رنگارنگ می‌بینیم که مبارزین و فعالین حقیقی سوسیالیست و انقلابی چه در جنبش دانشجویی و چه در جنبش کارگری در اقلیت مطلق هستند. آنان نمی‌توانند به تنهایی نه تنها دست به بسیج توده‌ها بزنند که توانایی حفظ وضعیت موجود را هم ندارند. در میان جنبش کارگری

(همانطور که در نوشته‌های پیشین نیز آمده است) افتراق سرکشانه می‌تازد، جنبش دانشجویی نیز دست کمی از آن یکی ندارد با این تفاوت که رفقا و مبارزین دانشجویی تا کنون چندین بار طعم اتحادهای موقت و هرچند کوچک را چشیده‌اند و در عمل به عملی بودن و حیاتی بودن آن رسیده‌اند. کافی است که نیم‌نگاهی به تجارب ۱۶ آذر سال گذشته، و یا دفاع از سندیکای اتوبوسرانی در اول ماه مه امسال انداخته شود تا مفید بودن چنین تاکتیکی به اثبات برسد.

به اعتقاد من دلیلی وجود ندارد که تمامی فعالین حاضر در دانشگاه‌ها و کارخانجات متحد با یکدیگر و بدون آنکه توهم ادغام و وحدت را در سر بپروراند بر علیه وضعیت موجود و سلطه‌ی حاکمان فعلی مبارزه‌ی بلادرنگ و بلا انقطاعی را آغاز کنند، بدیهی است که در این میان نباید با افراد مشکوک و همکار دولت وارد کار مشترک شد. اگر چنین شکلی از فعالیت آغاز شود، برای سوسیالیست‌های انقلابی در حاضر در اقلیت، چند مزیت را می‌تواند داشته باشد:

۱. دسترسی به توده‌های کارگر و دانشجویی بدون اینکه در خطر دستگیری چندان باشند

۲. امکان بحث و تبادل نظر با دیگر فعالین جهت پیشبرد اهداف سازمانی و تشکیلاتی

۳. استفاده از چنین جمع وسیعی به عنوان پوشش

۴. امکان تشکیل دادن هسته‌های سوسیالیستی که عملاً می‌توانند نطفه‌های یک حزب کمونیست باشند

چنین تاکتیکی در عمل می‌تواند به نفع فعالین صادق کمونیست در درون جنبش‌های مختلف اجتماعی باشد و از دیگر سو می‌تواند افشاکننده‌ی افراد و سازمانهایی باشد که دارای نظرات راست، خرده‌بورژوازی

و رفرمیستی هستند. تنها در چنین اتحادهایی است که سوسیالیست‌های انقلابی می‌توانند هم‌پیمانان حقیقی خود را بیابند و از این رهگذر نه تنها دست به تهییج و تبلیغ بزنند بلکه می‌توانند به امر مهم سازماندهی بپردازند.

آنتید اوتو

برگرفته از وبلاگ نامه‌ی شرقی

آبان ۱۳۸۵



ضرورت عینی اتحاد عمل کارگری

بخشی از مقاله‌ی اتحاد عمل کارگری، پیش شرط مبارزات کارگری

عدم سازمان‌یابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی جنبش کارگری مبدل شده است. بدیهی است که چنانچه گرایش‌های رادیکال و ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری در یافتن راه حل این بحران گام‌های مؤثر و سریع برندارند؛ بحران توسط دولت سرمایه‌داری و متحدان بین‌المللی‌اش به صورت دیگری (به نفع سرمایه‌داری) یا گرایش‌های مماشات جو حل می‌گردد؛ یعنی به صورت ایجاد تشکل کارگری وابسته به دولت سرمایه‌داری و تحمیل توده‌های کارگری برای یک دوره طولانی؛ این بار با نام «دمکراسی» و «آزادی» و با حمایت سازمان‌های بین‌المللی وابسته به امپریالیزم.

بنابر این گرایش‌های رادیکال و ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری بایستی گام‌هایی در راستای حل این بحران بردارند. اما؛ برای برداشتن نخستین

خود، از ترس از دست دادن موقعیت پیشین شان، محکم بسته اند و کارگران جوان را به درون خود راه نمی دهند. در نتیجه ناخواسته از مسبب اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشن فکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگ ترین جبهه ضد سرمایه داری، آن ها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب نهاده اند. این وضعیت اسفناکی است. به اعتقاد من در وضعیت کنونی یکی از موانع اصلی در مقابل حرکت کارگری، برخورد هـای غیردموکراتیک است که توسط برخی از کارگران پیشروی سنتی مصرانه اعمال می گردد.

چگونگی تشکیل اتحاد عمل ها:

برای تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری یک سلسله از اصول اولیه دموکراتیک باید رعایت گردد. یعنی این که در درون این اتحاد عمل تمامی نظریات مختلف و متنوع کارگری (به غیر از نهادهای مرتبط به دولت سرمایه داری) باید بتوانند شرکت کنند. در درون این اتحاد عمل گرایشات مختلف متحدان خود را یافته و ضمن کار مشترک عملی ضد سرمایه داری با سایر گرایشات؛ فعالیت اخص خود را نیز پیش می برند. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آن ها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. بدیهی است که طرح شعارهایی عمومی «رادیکال» در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و

داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری است که باید هرچه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

ریشه این انحراف البته در ماهیت غیردموکراتیک دولت سرمایه داری است که طی دو دهه پیش کوچک ترین اعتراضات کارگران را با روش های خشونت آمیز و ارباب گرایانه پاسخ داده است. در دوره پیش تحت فشارهای سرکوب و ارباب، کارگران پیشرو تجربه دموکراسی کارگری را نداشته و اکنون با تحولات نوین؛ قادر به همزیستی با هم در مقابل یک دشمن واحد نیستند. چنان چه در دوره پیش روش های حذف گرایانه و فرقه گرایانه کارگران پیشرو به صورت علنی و قابل لمس نمایان نمی شد، امروز با تحولات نوین در درون جنبش کارگری این برخوردها مانند یک غده چرکین به چشم می خورد. کارگران جوان و پیشتاز انقلابی باید با این انحراف مقابله کرده و سنت های نوین و دموکراتیک را برقرار کنند. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند؛ و کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آن ها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق ها سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی همسویی را با وضعیت کنونی نمی توانند با گام های ضروری تطابق دهند. آن ها درها را بر روی

گام یک پیش شرط وجود دارد. این پیش شرط اعتقاد داشتن به دموکراسی کارگری است. این پیش شرط به مفهوم به رسمیت شناختن حق گرایش است. یعنی گرایش های رادیکال جنبش کارگری باید بپذیرند که در درون جنبش کارگری اختلاف نظر و تنوع عقاید و گرایشات تشکیلاتی و سیاسی متنوعی وجود دارد (عقاید و تشکلات کمونیستی و سوسیالیستی؛ آناشینیستی؛ سندیکالیستی، آناکوسندیکالیستی؛ رفرمیستی؛ مذهبی و غیره). برای برداشتن گام نخست باید بتوان تمامی کارگران را صرف نظر از اعتقادات سیاسی و تشکیلاتی آن ها؛ در درون یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک متشکل کرد. این ساختار دموکراتیک یک نهاد حزبی و یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری کارگری نیست؛ بلکه یک اتحاد عمل کارگری است. تنها افراد و نهادهایی از درون این اتحاد عمل کارگری کنار گذاشته می شوند که مستقیماً در خدمت دولت سرمایه داری قرار گرفته باشند. مابقی گرایشات نظری نباید حذف گردند.

یکی از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمان یابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچک ترین اختلاف نظری؛ به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه

در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود و اتحاد عمل را متوقف کرد. این گونه برخوردها نشانگر «رادیکالیسم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناب است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آن ها را به طرف دولت سرمایه داری هل خواهد داد. زیرا آن ها شعارهایی غیرقابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های رادیکال کارگری نمی توانند شعارهای خود را بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و پختگی پیدا کنند. در غیر این صورت خود از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد.



تاریخچه جبهه ایجاد واحد کارگری:

مسئله وحدت نیروهای مختلف درگیر مبارزه ی مشترک عملی از مهم ترین مسائل تاکتیکی کمونیست ها در قرن حاضر بوده است. ضرورت وحدت از نیاز عینی پیشرفت مبارزه طبقاتی ناشی می شود، در عین حال این که این وحدت در چه شکلی به مؤثرترین وجه این پیشرفت را تسهیل می کند و در چه صورت می تواند نتیجه معکوس به بار آورده،

به کجروی و شکست مبارزه بینجامد بخشی از غنی ترین بحث ها و دست آوردهای جنبش انقلابی پرولتری بوده است.



سابقه ی تاریخی این مسئله به دوره ای بر می گردد به رشد رفرمیسم در جنبش کارگری در کشورهای امپریالیستی و انحطاط اکثریت احزاب بین الملل دوم و خیانت آشکارا این احزاب به منافع طبقه کارگر در جنگ جهانی اول. هم چنین زمانی که انشعاب انقلابیون از رفرمیست ها و بنیان گذاری احزاب نوین انقلابی کارگری اجتناب ناپذیر و ضروری شد.

تا قبل از این تاریخ احزاب سوسیال دمکرات از هژمونی تقریباً مطلق بر کل جنبش سازمان یافته ی کارگری، چه در اتحادیه های کارگری و چه در سطح سازمان سیاسی طبقه، برخوردار بودند و بدین ترتیب مسئله وحدت سازمان های مختلف کارگری در مبارزه ی مشترک مطرح نبود. به همین لحاظ هم می بینیم که فقط با بنیان گذاری بین الملل سوم و شروع به ساختن احزاب کمونیست بود که برای نخستین بار بحث سیستماتیک این مسئله شروع شد. حتی در دوره ی اولیه ساختن احزاب جدید نیز این مسئله هنوز مطرح نبود. چه، در این دوره احزاب کمونیست هنوز گروه های کوچک تبلیغاتی، بدون پایه ی وسیع توده ای، بودند و مهم ترین وظیفه آن ها در این دوره ی ابتدائی روشن کردن برنامه ای و تربیت سیاسی کادرهای خود در مبارزه

علیه رفرمیسم و انقطاع کامل و روشن از سوسیال دمکراسی منقطع شده؛ و شروع به کسب پایه توده ای بود. فقط پس از گذشتن از این دوره ی اولیه بود که مسئله وحدت احزاب کمونیست با احزاب سوسیال دمکرات به شکلی عملی و واقعی مطرح شد.

واقعیت این بود که بخش اعظمی از کارگران سازمان یافته هنوز از سوسیال دمکراسی پیروی می کردند. توده ی عظیم کارگران حاضر نبودند، که یک روزه و به پیروی از تبلیغات آگاه ترین قشر طبقه فوراً سازمان های سنتی خود را که طی چندین دهه مبارزه ساخته اند رها کرده و به کمونیست ها به پیوندند. این اقتضای وسیع کارگری فقط از تجربه ی مبارزه ی خود به ورشکستگی رفرمیسم پی خواهند برد و به پیشگامان کمونیست خواهند پیوست. ولی اتحاد کل طبقه در مبارزه علیه کل بورژوازی نمی تواند موقوف به بریدن این اقتضای از سوسیال دمکراسی شود. چه در شرایط "عادی" جامعه ی بورژوازی، یعنی در مبارزات روزمره طبقه کارگر در حفظ دست آوردهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اش؛ و چه به مراتب اولی در شرایط بحران اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی و تهاجم بورژوازی علیه طبقه کارگر، وحدت طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی (که از وحدت عینی منافع کل طبقه در این مبارزه ناشی است) صرف نظر از انشقاق آن ما بین سازمان های سیاسی مختلف لازم می شود.

علاوه بر این در دوره بحران های اجتماعی، توده هایی که قبلاً سازمان نیافته بودند نیز بیدار شده، درگیر مبارزه می شوند و غریزه ی طبقاتی آن ها همگی در جهت وحدت مبارزه شان است. و دقیقاً در چنین دوره هایی است که به روشن ترین وجهی برنامه ی سیاسی رفرمیسم برای کارگرانی که هنوز گرفتار اوام رفرمیستی اند در کوره ی عمل به آزمایش گذاشته می شود، زیرا که در چنین دوره هایی هر کنش جدی طبقه

تحقق آمال آن ها نیست. و چنین آموزشی امکان نمی داشت مگر با شرکت کمونیست ها شانه به شانه ی توده های ناسیونالیست در این مبارزات و افشای رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی در طی این مبارزات. با تکیه بر تجربه ی جبهه ی واحد در جنبش کارگری کشورهای امپریالیستی، تزه های چهارمین کنگره ی بین الملل کمونیست درباره ی مسأله ی شرق [۴]، تاکتیک جبهه ی واحد ضدامپریالیستی را مطرح می کند. در این تزه صریحاً تأکید شده است که جنبش کارگری در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره می باید نخست موضع مستقل انقلابی خود را محکم کند و فقط در آن صورت است که توافق های موقتی با نیروهای بورژوائی درگیر مبارزه مجاز و ضروری است. هدف از این توافق های موقتی بر سر مطالبات مشخص نیز، نظیر هدف جبهه واحد پرولتری، درگیری توده های وسیع در مبارزه مشترک، کمک به انکشاف آگاهی طبقاتی توده های زحمتکش و افشای نوسانات سازمان های بورژوا ناسیونالیست بود. به همین دلیل مکرراً بر استقلال کامل سیاسی و تشکیلاتی احزاب کمونیست تأکید می شد و نظیر جبهه واحد پرولتری این توافقات موقتی برای مبارزه در راه تحقق مطالبات مشخص و جلب پایه های توده ای نیروهای بورژوائی بود و نه، آن طور که بعدها مفهوم جبهه ضدامپریالیستی استحاله یافت، به منظور استقرار حکومت های بورژوائی در مرحله ی انقلاب دمکراتیک یعنی این جبهه ی ضدامپریالیستی وحدت برنامه ای نداشت و علاوه بر آن در رابطه با نیروهای بورژوائی ای مطرح می شد که واقعاً درگیر برخی مبارزات و به دلیل این مبارزات هر چند جزئی از هژمونی بر بخشی از جنبش ضدامپریالیستی برخوردار بودند. و



(نظراتی که به صورت تبلیغ طرفداری از "بلوک چپ" در سال های ۲۲-۱۹۲۱ در جنبش کارگری فرانسه وجود داشت و به شکل تعمیم یافته ترش در سیاست "جبهه خلقی" کمینترن در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ دوباره ظهور کرد). همین مسأله وحدت به شکلی دیگر در مبارزات ضدامپریالیستی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره مطرح بوده است. از اوایل قرن بیستم به بعد مبارزات ضدامپریالیستی در این کشورها به تنوای از دوره های برخاست توده ای گذشته است. به خصوص در سال های اولیه بنیان گذاری بین الملل سوم، احزاب کمونیست در این کشورها سازمان های جوان و کوچکی بودند که به هیچ وجه بر جنبش توده ای ضدامپریالیستی هژمونی نداشتند، در عین حال در این دوره از مبارزات ضدامپریالیستی بخش عمده ای از جنبش تحت رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی بود که به خاطر منافع طبقاتی خود درگیر مبارزاتی علیه بورژوازی امپریالیستی بودند. کمونیست ها نمی توانستند و نمی باید به توده هایی که برای نخستین بار به زندگی سیاسی قدم می نهند و در ابتدائی ترین شکل درگیری خود تحت رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی ناسیونالیست وارد مبارزه ی ضدامپریالیستی می شوند پشت کنند، و صرفاً آنان را به پیروی از لوی کمونیزم فراخوانند. لازم بود که این توده ها از تجربه مبارزاتی خود بیاموزند که بورژوازی بومی قادر به رهبری این مبارزات تا به آخر و

کارگر حتی اگر نقطه آغاز آن مطالبات جزئی باشد، به سرعت توده ها را به طرح مسائل اساسی انقلاب سوق می دهد و کمونیست ها در بهترین شرایط قرار خواهند داشت تا ورشکستگی رفرمیزم و برتری برنامه خود را در عمل نشان دهند. ولی موفقیت کمونیست ها در این امر مشروط به اتخاذ صحیح تاکتیک های مبارزه است، یعنی درک صحیح از هر دو جنبه تاکتیک جبهه واحد پرولتری: از یک سو اتحاد در عمل مشترک، در مبارزه ی مشترک که نیازهای مبارزه طبقاتی آن را ایجاب می کند، با کلیه کارگران سوسیال دمکرات و غیرمتشکل که درگیر مبارزه اند؛ و از سوی دیگر حفظ کامل استقلال سیاسی و تشکیلاتی خود کمونیست ها و مبارزه سیاسی دائمی در درون جبهه واحد علیه رهبران رفرمیست طبقه کارگر. در مقابل این برخورد به مسأله وحدت چه در آن زمان و چه از آن دوره تا به حال دوگونه انحراف وجود داشته است.

یکی سکتاریزم و چپ گرایی کودکانه ای که بریدن توده های وسیع از اوام رفرمیستی شان را پیش شرط اتحاد در عمل قرار می دهد. و دیگر فرصت طلبی راست روانه که در لفافه ی وحدت حاضر به فدا کردن منافع طبقاتی کارگران است و در مقابل پیروی آنان از رهبران سنتی خود تسلیم می شود. این شکل دوم هم به صورت تسلیم در مقابل سوسیال دمکراسی و هم به صورت تسلیم در مقابل جناحی از بورژوازی می تواند نمایان شود، یعنی در شرایطی که بخشی از بورژوازی اختلافاتی با بخش دیگری از بورژوازی دارد اتحاد بخشی از طبقه کارگر با یک بخش از بورژوازی علیه بخش دیگر را جانشین اتحاد کل طبقه کارگر علیه کل بورژوازی کند.

نه در رابطه با نیروهای تخیلی "بورژوازی ملی" که وجود و مبارزاتش صرفاً در چارچوب الگوهای ساختگی و غلط واقعیت دارد.

با انحطاط استالینیستی دولت شوروی و بین الملل کمونیست این دست آورد گران بهای جنبش جهانی کارگری نیز نظیر بسیار دیگر از اندوخته های مارکسیزم به اشکال گوناگون تحریف و تخریب شد و در عمل به شکست های متعدد جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی منجر شد.

اولین تجربه مهم انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین بود که انحلال کامل حزب کمونیست چین در سازمان بورژوازی کومین تانگ شکست عظیم ۱۹۲۷ را به بار آورد. پس از آن در چپ گرانی "دوره سوم" اتحاد با هر نیروی غیرکمونیست راست روی اعلام شد. مبارزات طبقه کارگر علیه فاشیسم در حال رشد پراکنده و بی اثر ماند و با پیروزی هیتلر در ژانویه ۱۹۳۳ بزرگ ترین ضربه ی ضدانقلابی تا آن زمان بر جنبش متشکل کارگری وارد آمد. آن گاه در عکس العمل به این شکست سیاست تشکیل جبهه های خلقی با جناح "دمکراتیک" بورژوازی امپریالیستی مطرح شد. برخلاف جبهه واحد پرولتری، هدف تشکیل این جبهه ها پیشبرد مبارزه ی طبقاتی تا به سرانجام کسب قدرت پرولتری نبود. هدف "حفظ" بورژوا دمکراسی در مقابل فاشیسم بود. ولی برای "حفظ" بورژوا دمکراسی لازم می بود که جلوی مبارزه ی طبقاتی (که در این دوران بحران عمیق اجتماعی و قطبی شدن شدید جامعه حدت یافته بود) از "حد مشخصی به بعد" گرفته شود، احزاب کمونیست از نفوذشان بر جنبش کارگری استفاده کنند و با جلوگیری از انقلاب اجتماعی بورژوازی "دمکراتیک" را از تسلیم به فاشیسم بر حذر دارند. بدین ترتیب این جبهه خلقی برخلاف جبهه واحد پرولتری به حفظ وحدت برنامه ای با بورژوازی "دمکراتیک" مقید شده بود و به

جای وحدت کل طبقه کارگر علیه بورژوازی هدف اش وحدت طبقه کارگر با بخشی از بورژوازی بود. در مقابل این سیاست، اپوزیسیون چپ تاکتیک تشکیل "کمیته های آکسیون" را پیشنهاد کرد. از طریق تشکیل این کمیته ها کلیه اقشار بیدار شده علیه فاشیسم، چه اقشار سازمان یافته در تشکیلات رفرمیست و چه اقشار تازه به حرکت در آمده می توانستند در مبارزه مشترک متحد شوند، و حتی اگر افراد یا اقشاری از بورژوازی قصد شرکت در مبارزه علیه فاشیسم را دارند می توانند با شرکت در این کمیته ها واقعاً در کوره ی عمل آزمایش شوند و نه این که در پشت سر توده ها با توافق با رهبران رفرمیست و استالینیست از جنبش توده ای برای منافع خود استفاده کنند.

شکست مبارزات ضدفاشیستی، به خصوص در فرانسه و اسپانیا، "ارزش انقلابی" سیاست جبهه خلقی را نشان داد.

پس از جنگ جهانی دوم نیز پیروی از این سیاست به شکست های موج انقلابی پس از جنگ در اروپا و بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره انجامید. یک نمونه اش همان شرکت رهبران حزب توده در کابینه قوام و سایر سیاست های سازش طبقاتی حزب در این دوره بود که عملاً سد راه مبارزه به جلو بود و هدف آن جلوگیری و خواباندن مبارزه طبقاتی بود و نه پیشرفت آن. در دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز نه تنها از اهمیت مسأله وحدت نیروهای درگیر مبارزه ی مشترک و شکل صحیح این وحدت کاسته نشده، بلکه به علت انکشاف مشخص سیاسی جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی در این دوره به شکل حادثی خود را نشان می دهد. با آغاز دوره ی انحطاط و متلاشی شدن استالینیزم، ظهور گرایش های مانوینیستی، بحران و انشعاب این گرایش ها، و ظهور گرایش های متعدد سانتریست بر انشقاق جنبش کارگری افزوده شده است. در همین

دوره، خیانت احزاب کمونیست استالینیستی به جنبش ضدامپریالیستی منجر به رشد و هژمونی نیروهای بورژوا-ناسیونالیستی در بسیاری از کشورهای مستعمره و شبه مستعمره شد، ولی به محدودیت این نیروها در پاسخ به نیازها و آمال توده های زحمتکش منجر به بحران این سازمان ها و پیدایش گرایش های ناسیونالیست چپ و حتی سانتریست از پایه این کشورهای امپریالیستی و چپ در کشورهای شبه مستعمره، در این شرایط انشقاق جنبش های کارگری و ضدامپریالیستی، بار دیگر مسأله وحدت را در اغلب کشورها و مبارزات مطرح کرده است. عدم درک صحیح از این مسأله می تواند منجر به اشتباهات تاکتیکی ای شود که نه تنها قادر به شکستن هژمونی رهبری های سنتی نباشد بلکه برعکس به منزوی شدن نیروهای انقلابی از جنبش توده ای و فروکش، لااقل موقتی، این جنبش بینجامد.

مازیار رازی
شهریور ۱۳۸۵

جوان سوسیالیست



نشریه

اتحادیه جوانان

سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.blogfa.com>

<http://www.javaan.net>

javan1378@hotmail.com

شماره ۳۲

آبان ۱۳۸۵